

ظهور فاکهانی دین مقدس اسلام در شبه جزیره عربستان علت عدم توجه و فتوحات بی در پی مسلمین و مشاهده کتاب فصیح و ایرانیان بلغت فارسی بلیغ بیمانندی مانند قرآن، از یکطرف و از دست دادن تاج و تخت پادشاهی چندین هزارساله ایران و زبون عده معدودی عرب غیر متمدن شدن و شکستهای پیایی و آوارگیها و سرگردانیها از طرف دیگر، ایرانیان را نه چنان مات و مبهوت و متأثر ساخته بود که در قرن اول و دوم هجری متوجه حفظ لغت فارسی نشدند بلکه غالباً به حفظ جان و مال خویش نیز متوجه نگردیدند و کسانی هم که میخواستند جان و مال و عرض خود را محفوظ نگاهدارند سر تمکین بعرب فرود میآوردند و برای جلب عطف آنها بدین اسلام گرویده متادب باآداب و متکلم بکلام عرب میشدند ولی با اینحال فضلاء و دانشمندان ایران هر وقت فرصت مییافتند علاقه خود را بنسج و مناسبی بلغت فارسی و آداب و رسوم باستانی ایرانی آشکار میساختند چنانکه ابن اصبیعه در ضمن حالات، جورجس بن جبرئیل، که از رؤساء بیمارستان چندیشاپور بوده نقل میکند که: وقتی که نزد منصور خلیفه عباسی آمد اول بفارسی بعد بعربی منصور را تحیت گفت و خلیفه هم از حسن منطق او تعجب کرد (۱) پرواضحت که تکلم جورجس بزبان فارسی در مجلس منصور برای نشان دادن علاقه خود باینزبان بوده و الا هم او عربی را خوب حرف میزد و هم منصور عرب بوده و شاید فارسی را هم منصور درست نمیفهمیده است.

نظائر این حکایت در کتب تاریخ بسیار دیده میشود ولی باوجود این؛ انکار نمیتوان کرد که لغت عربی بزودی لغت فارسی را چنان تحت الشعاع قرارداد که خورد ایرانیها هم لغت علمیشانرا لغت عربی قرار دادند و حقاً هم بعضی از خلفاء عباسی تشویق بفرا گرفتن لغت عربی بجائی رسانیدند که علاقه فضلاء و دانشمندان ایرانیرا بلغت فارسی تضعیف نمودند. بدیهی است در عصری که برای ترجمه هر کتابی بزبان عربی معادل وزن آن کتاب زر خالص ب مترجم بدهند (۲) چگونه اهتمام مردم مصروف بفرا گرفتن لغت عربی میشود.

(۱) طبقات الاطباء ج ۱ ص ۱۲۴ از چاپ مصر (۲) ذوق به مطارح الإنظار ج ۱ ص ۱۲ شود.

نظائر این تشویقات از یکطرف، تاراج آوردن لغات زبان عربی بر لغات زبان فارسی و زبان مقدس دینی ایرانیان، زبان عربی واقع شدن از طرفهای دیگر بعلاوه تحصیل علوم بوسیله لغت عربی و چندین امر مهم دیگر دست بدست هم دادند تا توجه ایرانیانرا بلغت فارسی کم کردند و این عدم توجه تا آنجا منتهی شد که نه تنها از مخشری ادیب عربی دان ایرانی چنان فضیلتی برای لغت عربی قائل شد که بر همه لغات مزیت دارد (۱) بلکه جلال الدین محمد مولوی بلخی هم با وجود بظهور آوردن کتاب نظم بیمانندی مثل مثنوی در زبان فارسی صریحاً لغت تازی را خوشتر از لغت پارسی دانست (۲) و مؤلف، برهان قاطع، درحینى که بگرد آوردن لغات فارسی مشغولست خدا را سپاس میگوید که: زبان پیغمبر اسلام و آل او را زبان فصاحت و فروز و لسان بلاغت اندوز عربی قرار داده است (۳) بروز اینگونه کلمات و عبارات که زیاده از اندازه است، عدم توجه کامل ایرانیانرا پس از قبول دین اسلام بزبان فارسی ثابت میکنند و بناء بر این اگر لغت فارسی با اندازه لغت عربی شهرت نیافته، نباید تصور کرد که نقص متوجه کلمات زبان فارسی است بلکه باید تصور کرد که نقصی در فارسی دوستی ایرانیان بوده است که لغت آنرا تحت الشعاع لغت عربی قرار داده اند و برای اینکه ایرانیان را هم زیاد مقصر نشناسیم باید بدانیم تنها آنان نبوده اند که زبان خویش را تحت الشعاع زبان عربی قرار داده اند بلکه عبریها و سریانیها و دیگران نیز همین کار را کرده اند چنانکه برای نمونه صدقه ثمر مانند ابوالبرکات یهودی عبرانی و مار غریغوریوس مشهور در باب العبرانی سریانی مسیحی و افراد دانشمند خانواده بختیشوع (۴) رامیتوان نشان داد که بر اثر مشاهده عظمت مسلمین و رواج زبان عربی بیش از آنچه که بزبانهای خویش اهمیت میدادند، بزبان عربی اهمیت دادند و این معنی از مقایسه مؤلفات دانشمندان اینزبانها با هم که بزبان عربی و زبان اصلی خویش هر دو تالیفاتی داشته اند بخوبی معلوم میشود

(۱) بمقدمه الادب من ارجوع شود (۲) اشاره باین شعر مثنوی است :

• پارسی گر گرچه تازی خوشتر است عشق را خود صد زبان دیگر است ،

(مثنوی چاپ علاء الدوله ص ۲۹۴)

(۳) برهان قاطع ص ۱ (۴) بختیشوع ؛ مرکب از دو کلمه ، بخت ، سریانی بمعنی بنده و یسوع ، بمعنی مسیح میباشد .